

بازنمایی فرهنگ و هنر شیعی در سفرنامه «بنجامین»

دکتر محمدرضا بارانی / استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء

امیر محسن عرفان / دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

چکیده

سفرنامه، در حقیقت مجموعه‌ای مکتوب از مشاهدات و گزارش‌های یک مسافر است که مبتنی بر دیدگاه خاص و آرا و عقاید وی از پدیده‌های اجتماعی و اوضاع اقتصادی - سیاسی یک جامعه می‌باشد؛ جامعه‌ای که او در مدت زمانی کوتاه شاید فقط به جزئیات آن پرداخته است؛ جزئیاتی که هرچند در نظر مورخان هم‌عصر سفرنامه‌نویس اهمیت چندانی ندارد، برای تاریخ‌نگاران نسل‌های بعدی، به دلیل بازسازی موقعیت‌ها و مواضع سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه اجتماعی و فرهنگی گذشته، از جایگاهی برجسته برخوردار است. از این رو، می‌توان آن بخش از سفرنامه را که به مشاهدات مستقیم سفرنامه‌نویس مربوط است، سفری تاریخی به شمار آورد.

جایگاه تشیع و شیعیان، هنوز در این سفرنامه‌ها به‌درستی کاویده نشده است؛ از این رو، با توجه به این نیاز و اهمیت اطلاعات این سفرنامه‌ها درباره شیعه، که می‌توان آنها را نخستین پایگاه شیعه‌شناسی غربیان دانست، در این مقاله به کاوش در یک سفرنامه با رویکرد شیعه‌شناختی پرداخته‌ایم. فرهنگ و هنر شیعی، اگرچه امری جدا از فرهنگ و هنر اسلامی نیست، در دوره‌های قدرت سیاسی و فرهنگی شیعیان در ایران، هویت و انگاره‌های معنوی ویژه‌ای داشته است. در این نوشتار، تلاش بر آن است که با تمرکز و تأملی فرصت‌شناختی بر ابعاد مختلف تشیع و شیعیان در سفرنامه بنجامین، صاحب‌نظران به تأمل و ژرف‌نگری بیشتر در این عرصه فرا خوانده شوند. **کلیدواژه‌ها:** شرق‌شناسی، تشیع، سفرنامه، فرهنگ و هنر، بنجامین، غربیان.

مقدمه

سفرنامه‌نویسان معمولاً افرادی دقیق، جزئی‌نگر و دارای حافظه و تخیلی قوی بوده‌اند و آنچه از دیدنی‌های خود می‌نگاشتند، در بردارندهٔ تصویرسازی بسیار موشکافانه بوده است. در سفرنامه‌ها، برخلاف کتاب‌های تاریخ و جغرافیا، به کوچک‌ترین مسائل اجتماعی توجه شده و از مردمان، آداب و رسوم، اقتصاد، هنر، مذهب و دین سخن رفته است. گاه در یادداشت‌های سفرنامه‌نویسان کوچک‌ترین و روزمره‌ترین مسائل مردم یک سرزمین به قلم آمده است. در واقع، سفرنامه «هم شرح حال مسافر و سیاح و فرد فرد معاشران اوست و هم تاریخ جمع و جمعیت». (اسماعیلی، ۱۳۸۷ش، ص ۴۰)

همچنین در سفرنامه‌ها، روایات شفاهی و غیررسمی مردمان در اجتماع مکتوب شده است؛ در حالی که کتاب‌های تاریخ معمولاً به روایات رسمی اختصاص دارند.

مهم‌ترین نقطهٔ قوت سفرنامه‌ها، بیان دیدنی‌ها و رخداد‌های جامعه است که از معتبرترین شیوه‌های انتقال اطلاعات، و معیاری برای سنجش گزارش‌ها و اخبار به شمار می‌رود. سفرنامه‌نویسان در هنگام سفر و نگارش گزارش، زندگی مردم، اوضاع شهرها، برگزاری مراسم دینی و اماکن مذهبی را به چشم خود می‌دیدند؛ از این رو، در این‌گونه نوشتارها، نمایی واقعی‌تر از رفتارها و تاریخ اجتماعی مردمان به تصویر کشیده می‌شود.

نکتهٔ دیگر در زمینهٔ ارزشیابی سفرنامه‌ها، گزارشگری محض است؛ به گونه‌ای که سفرنامه‌نویس، تنها به بازگو کردن دیده‌ها و شنیده‌های خود بسنده می‌کند و از بیان برداشت‌ها و دیدگاه‌های شخصی خود می‌پرهیزد. این ویژگی موجب می‌شود که خواننده با مجموعه‌ای از داده‌های پردازش‌نشده، بی‌طرفانه و به‌دور از پیش‌داوری‌های نویسنده روبه‌رو گردد و در نتیجه‌گیری و قضاوت خود، تحت تأثیر دیدگاه خاص قرار نگیرد. البته این ویژگی در بسیاری از سفرنامه‌ها در نظر گرفته نشده است؛ زیرا هر جهان‌گردی دارای انگیزه‌های مختلفی است و از سویی، وابستگی به هر طبقهٔ اجتماعی، در برداشت از اجتماع تأثیرگذار است؛ مثلاً بازرگان، کشیش، وابستهٔ سیاسی و هنرمند، هر یک برداشتی متفاوت از جامعه و رفتارهای مردم خواهند داشت. همچنین آگاهی و دانش جهانگرد نیز در شناخت از جامعه اثربخش است؛ مثلاً

تاریخ‌دان، فیلسوف و پژوهشگر سیاسی، از داده‌های پیشین خود در شناخت از جامعه بهره می‌برند و در نتیجه، هر کدام از آنها دیدگاهی متفاوت از دیدگاه دیگران خواهند داشت. از این رو، خواننده سفرنامه باید درباره نویسنده آگاهی مناسبی داشته باشد.

این مسئله سبب برداشت اشتباه نیز شده است و گاه سفرنامه‌نویسان ذهنیت و ساختار ذهنی خود را در تحلیل رفتارهای مردم دخالت می‌دهند و در زمینه عزاداری و تعزیه یا پوشش زنان دیدگاه غیرمنصفانه‌ای ارائه می‌کنند یا بدون توجه به هدف و پیام عزاداری، به توصیف رفتارهای مردم می‌پردازند. برای نمونه، پوشیدن لباس سرخ در تعزیه را برای عزاداری می‌دانند؛ در حالی که بازیگران نقش لشکریان یزید لباس سرخ می‌پوشیدند.

با وجود تعداد فراوان مسافران غربی روزگار قاجار به ایران،^۱ سفرنامه‌های این دوره، درباره تشیع، ارزش و جایگاه سفرنامه‌های دوره صفوی را نیافتند؛ زیرا داده‌های سفرنامه‌ها در زمینه تشیع، چندان چشمگیر نیست و بسیار اندک است. در سفرنامه‌های دوره صفویه، به این دلیل که اروپاییان برای نخستین بار به کشوری شیعه‌مذهب سفر می‌کردند که فرهنگ و مظاهر تشیع در سرتاسر آن گسترده بود، مطالب بیشتری درباره شیعیان و نمادها و آموزه‌های تشیع یافت می‌شود. اروپاییان در این دوران برای نخستین بار به صورت مفصل و از نزدیک با جهان تشیع آشنا شده بودند و این امر برای آنان تازگی داشت؛ در نتیجه با دقت بیشتری در این زمینه به نگارش سفرنامه‌های خود پرداختند. همچنین نیاز شدید اروپاییان به استفاده از تقابل بین تشیع و تسنن به منظور درگیری امپراتوری عثمانی در شرق و جلوگیری از اقتدار این امپراتوری در مبارزه با دولت‌های مسیحی و غرب، عامل دیگری بود تا سفرنامه‌نویسان دوره صفویه برای شناخت آموزه‌های شیعه در برابر تسنن دقت فراوانی داشته باشند؛ اما در دوره قاجار، از پرداختن به باورها و مظاهر مذهب شیعه فاصله گرفتند و تنها در برخی از آنها می‌توان نکته‌هایی در این زمینه یافت.

۱. برای اطلاع بیشتر درباره سفرنامه‌های روزگار قاجار، رک: غلامرضا انصاف‌پور، ایران و ایرانی به تحقیق در صد سفرنامه دوران قاجار، تهران، کتاب‌فروشی زوار، ۱۳۶۳.

بنجامین، نخستین سفیر رسمی آمریکا در ایران، سفرنامه ایران و ایرانیان را در روزگار قاجاریه نگاشته است. ویژگی منحصر به فرد این سفرنامه، اهتمام خاص وی به تشیع و شیعیان است؛ که کمتر در سفرنامه‌های نگارش شده در روزگار قاجار یافت می‌شود. بنجامین در یادداشت‌هایش، کمتر به معیارهای علمی فرقه‌شناسی توجه می‌کند؛ با این حال، گزارش‌های متنوع و فراوانی در اختیار می‌گذارد تا بر اساس آن بتوان آداب و رسوم، فرهنگ و هنر شیعیان روزگار قاجار را ترسیم کرد.

آنچه بر ارزش سفرنامه بنجامین می‌افزاید، هنرمند بودن وی و مطالعات باارزش او درباره مشرق زمین است. او پیش از آنکه یک سیاستمدار باشد، یک نویسنده مطرح در آمریکا بود. همین امر سبب گردید تا سفرنامه وی، افزون بر گزارش‌های دقیق، در بردارنده نکته‌های تحقیقی و تحلیلی نیز باشد.

در این نوشتار، فرض بر این است که نخستین منابع اساسی برای محققان غربی و شرق‌شناسان، اطلاعاتی بوده که در نتیجه مشاهده مستقیم اروپاییان از شیعیان و ثبت آنها در سفرنامه‌ها بوده است. به همین دلیل، بازشناسی و بازترسیم جایگاه تشیع در سفرنامه‌ها، از رویکرد خاص خاورشناسان در مواجهه با شیعیان پرده برمی‌دارد. از این رو، برای نشان دادن درستی این استدلال، تلاش می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. آیین‌ها و باورهای شیعیان، در سفرنامه بنجامین چگونه بازتاب داشته است؟
۲. فرهنگ و هنر مبتنی بر آموزه‌های شیعی، در سفرنامه بنجامین چگونه نشان داده شده است؟

۳. اعتبار سفرنامه بنجامین تا چه اندازه‌ای است؟

روش پژوهش، توصیفی تحلیلی است؛ بنابراین، در این تحقیق، نمونه‌گیری انجام نشده و از شیوه تحقیق مطالعه متن بهره گرفته شده است. همچنین برای تحلیل و جمع‌بندی یافته‌ها، از شیوه تحلیل کیفی استفاده شده است. منظور از واژه تحلیلی در اینجا، معنای مصطلح در برابر تألیفی نیست؛ بلکه روشی برای تحلیل منطقی داده‌های ارائه‌شده و توجه به دقت و برداشت نویسنده از رفتارها و گفتارهای مردم است.

این نوشتار در پی آن است که پژوهشگران عرصه شیعه‌شناسی را به سوی ابعاد و زوایای پنهان و نهفته در سفرنامه‌ها سوق داده، آنان را به بنیان معرفتی فرهنگ و هنر شیعی متوجه سازد. جریان مطالعات شیعه‌پژوهشی، هرچند جوان و بنیاد تاریخی آن نیز ضعیف نیست، اما با توجه به تحولات پرشتاب کنونی و ورود متغیرهای متعدد در عرصه علمی جهان، ناگزیر باید از الگو و روش‌های سنتی فاصله گرفت و این مطالعات را با توجه به دانش‌های نویناد به‌روزرسانی کرد. نتایج حاصل از این پژوهش، معرفی انگاره‌های ذوق و ابداع و نوآوری شیعیان در بنای فرهنگ و هنر است.

۱. زیست‌نامه بنجامین

در عصر قاجاریه، از آمریکا تنها دانسته‌های پراکنده و ناقصی از کشورهای اروپایی به ایران می‌رسید. قدیمی‌ترین کتاب‌هایی که از آمریکا نام برده‌اند، عبارت‌اند از: *تحفة العالم* نوشته میرعبداللطیف شوشتری، (بینا، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۱۳۵) و *بستان السیاحة*، اثر حاج میرزا محمدشریف زین‌العابدین شیروانی. (همان، ص ۱۳۶ / مؤذنی، ۱۳۷۵، ص ۸۲)

قاره آمریکا برای ایرانیان ناشناخته بود و آن را در ایران به «ینگگی دنیا» می‌شناختند؛ چنان‌که میرزا محمدتقی سپهر، تاریخ‌نویس عصر قاجاری، درباره قراردادی که بعدها در پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ ق / ۱۸۵۶ م در استانبول میان دولت ایران و آمریکا به امضا رسید، عنوان عهدنامه را چنین ذکر کرده است: «صورت عهدنامه دولت ایران با دولت جمهوری ینگگی دنیای شمالی». (سپهر، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۷۶)

روزنامه «شرف» نیز در شماره ۲۸ خود در جمادی‌الآخر سال ۱۳۰۲ ق، بنجامین را این‌گونه معرفی می‌کند: «جناب مستر بنژامین، وزیر مقیم ممالک متحده ینگگی دنیا، مقیم دربار دولت ایران». (بنجامین، ۱۳۶۳، ص ۱۵) ایران تا پیش از صدارت امیرکبیر هیچ‌گونه سفارتخانه‌ای در کشورهای بیگانه نداشت؛ بلکه بنا به شرایط زمانی و صلاحدید پادشاه، افرادی تحت عنوان «ایلچی» برای انجام مأموریت‌های موقت، به کشورهای مورد نظر اعزام می‌شدند، مشهورترین این ایلچی‌ها در عصر قاجاریه، حاجی میرزا ابوالحسن خان، پسر میرزا محمدعلی شیرازی و خواهرزاده و داماد حاجی ابراهیم کلانتر، صدر اعظم فتحعلی‌شاه بود. (آشتیانی، بی‌تا، ص ۲۲۷)

میرزاتقی‌خان امیرکبیر، برای نخستین بار دستور تأسیس سفارتخانه‌های دائمی را در استانبول، سن‌پترزبورگ و لندن را صادر کرد. وی در سیزدهم دسامبر ۱۸۵۶م، مطابق با پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ق، قراردادی را با وزیرمختار آمریکا در استانبول امضا کرد که به «عهدنامه دوستی و کشتیرانی» معروف است.^۱

در ماده هفتم این عهدنامه مقرر شده بود که دو کشور به منظور حمایت از اتباع خود و تقویت امور تجاری و نیز فراهم‌سازی روابط عادلانه میان دو طرف، یک مأمور دیپلماتیک در پایتخت دو کشور مقیم سازند. (رضازاده ملک، ۱۳۵۰، ص ۹۰) پس از برکناری امیرکبیر و نفوذ فراوان انگلیس بر میرزاآقاخان نوری، موضوع قرارداد منتفی اعلام شد. ۲۵ سال بعد، در سال ۱۸۸۲م موضوع تأسیس سفارتخانه آمریکا در ایران به تصویب کنگره آمریکا رسید. (همان، ص ۹۱) سه عامل عمده، در شکل‌گیری روابط ایران و آمریکا در عصر قاجاریه نقش اساسی ایفا کرده است:

نخست، دخالت نمایندگان دو دولت روس و انگلیس در مسائل تاریخی ایران، و افزایش فشار مأموران این دو کشور برای نفوذ فوق‌العاده خود، به‌ویژه بعد از انعقاد عهدنامه ترکمانچای (۱۲۴۳ق / ۱۸۲۸م)؛

دوم، رقابت اقتصادی میان دو کشور ایالات متحد، آمریکا و انگلستان بر سر به‌دست‌گیری بازارهای تجاری جهان؛

سوم، توجه مقامات مذهبی آمریکا به سرنوشت اقلیت‌های مسیحی ساکن در ایران. (بینا، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۱۳۹)

سرانجام در ژانویه ۱۸۸۳م، برابر با ربیع‌الاول ۱۳۰۰ق، نخستین سفیر آمریکا از طرف پرزیدنت آرتور (Chester Alan Arthur) رئیس‌جمهور وقت آمریکا،^۲ به تهران آمد. عنوان او «وزیر مختار» و نامش ساموئل گرین ویلر بنجامین (Samuel Green Wheeler Benjamin) بود. (بنجامین، ۱۳۶۳، ص ۱۴) بنجامین در سال ۱۸۳۷م در خانواده‌ای میسیونر مقیم در یونان دیده به جهان گشود. او انگلیسی را در ترکیه

۱. برای آگاهی از مفاد این عهدنامه، رک: مهمید، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، ص ۲۵۰

۲. او بیست‌ویکمین رئیس‌جمهور آمریکا (از سال ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۵) از حزب جمهوری‌خواه بود.

فرا گرفت و در سال ۱۸۵۹م موفق به اخذ دانشنامه ليسانس شد. بنجامین با نگارش بیش از ۲۱ کتاب، بیش از آنکه سیاستمداری کارکشته باشد، نویسنده‌ای چیره‌دست بود. (همان، ص ۳۵)

بنجامین بنا بر گزارشی که به وزارت امور خارجه آمریکا داده است، ۶۵ روز پس از حرکت از نیویورک، در روز شنبه نهم ژوئن ۱۸۸۳م، مطابق با سوم شعبان ۱۳۰۰ق، از راه بردو، مارس، استانبول، باکو، انزلی و رشت وارد تهران می‌شود. (همان، ص ۱۷)

وی راه انزلی تا تهران را به همراه مهماندار، نماینده دربار ایران، با تشریفات خاص طی می‌کند. وی یازدهم ژوئن ۱۸۸۳م نامه رئیس جمهور وقت آمریکا، آرتور، را به ناصرالدین‌شاه تقدیم می‌دارد. در این دیدار، ناصرالدین‌شاه با تأکید فراوان، از بنجامین می‌خواهد به دولت متبوعش گزارش دهد که ایران خواستار گشایش دائمی سفارت آمریکا در ایران است. (همان، ص ۱۸)

بنجامین نزدیک به دو سال در مقام سفیر آمریکا در ایران مشغول به خدمت بود و مسافرت‌هایی نیز به برخی از شهرستان‌های ایران داشت. (همان، ص ۲۰) در سال ۱۸۸۵م، دوران ریاست آرتور به پایان رسید و استفن گروور کلوند (Stephen Grover Cleveland) نامزد حزب دموکرات به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا برگزیده شد. با روی کار آمدن کلوند، تغییراتی در وزارت امور خارجه آمریکا داده شد که سفیر آمریکا در تهران یکی از آنها بود. (همان، ص ۱۹)

بنجامین پس از بازگشت به آمریکا، از سیاست کناره گرفت و سلسله مقالاتی در مطبوعات آمریکا درباره ایران منتشر کرد. مقالات وی عبارت‌اند از: «آداب و رسوم ملی و درباری ایران»^۱؛ «تعزیه یا نمایش پرشور ایرانی»^۲؛ «زنان ایران»^۳؛ «زندگی روستایی در ایران»^۴ و «آنچه جهان مدیون هنرهای ایران است»^۵.

-
1. Domestic and court customs Persia.
 2. The Ta'zieh or passion play of Persia.
 3. The women of Persia.
 4. Village life in Persia.
 5. What the word owes to the arts of Persia.

بنجامین، غیر از کتاب ایران و ایرانیان (Persia and the Persians) که سفرنامه اوست، کتابی دیگر با عنوان سرگذشت ایران (The story of Persia) درباره تاریخ ایران در سال ۱۸۸۷م منتشر کرد. این کتاب با عناوینی چون فریدون، زال، رستم، سهراب، کوروش، داریوش و خشایارشا آغاز می‌شود و تا فتح ایران توسط مسلمانان ادامه می‌یابد و با بررسی ایران در روزگار اسلام به پایان می‌رسد. (همان، ص ۲۲)

۲. کتاب‌شناسی

بنجامین کتاب ایران و ایرانیان را در سال ۱۸۸۷م نگاشت^۱ و هم‌زمان در آمریکا و لندن منتشر کرد. نخستین ترجمه این کتاب به زبان فارسی، توسط آوانس‌خان مساعدالسلطنه (۱۲۸۱-۱۳۵۰ق) انجام شد. سپس مرحوم میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی (م ۱۳۲۵ق) آن را سروسامان داد. (بنجامین، ۱۳۶۳، ص ۳۱)

در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مجموعه‌ای به شماره ۸۲ وجود دارد که جزء اول آن، گزارش سفر آوانس‌خان مساعدالسلطنه از مرزهای ایران و دریای سیاه به برلین، لندن و توکیو، جزء دوم آن تاریخ خاندان قاجار، و جزء سوم ترجمه کتاب ایران و ایرانیان است. وجود این نسخه، تا اندازه‌ای صحت انتساب ترجمه را به آوانس‌خان مساعدالسلطنه ثابت می‌کند. (همان، ص ۳۴)

نسخه‌ای دیگر از ترجمه کتاب ایران و ایرانیان نیز در کتابخانه دانشگاه تربیت معلم تهران به شماره ۱۸۴ نگهداری می‌شود. از این نسخه میکروفیلمی به شماره ۳۱۶۴ تهیه و در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. (همان، ص ۳۶)

محمود محمود، خلاصه‌ای از کتاب ایران و ایرانیان را ترجمه کرده و در فصل ۶۲ جلد ۵ کتاب تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم آورده است. مهندس

۱. توجه به این نکته ضروری است که دو سفرنامه دیگر، با همین عنوان (ایران و ایرانیان) منتشر شده است. اولی نوشته «ادوارد پاکوب پولاک» اتریشی است، که انتشارات خوارزمی در سال ۱۳۶۱ با ترجمه کیکاوس جهان‌داری در تهران منتشر کرده است. دیگری در سال ۱۹۲۷م توسط «سر دنیس راس» نوشته شده است. شایگان ملایری این سفرنامه را در سال ۱۳۱۱ در تهران ترجمه و منتشر کرده است.

حسین کردبچه، بخش کوچکی از این کتاب را ترجمه نمود و در دی ماه سال ۱۳۲۸ در روزنامه اطلاعات منتشر کرد. در سال ۱۳۶۳ ترجمه آوانس خان مساعدالسلطنه به اهتمام و مقدمه رحیم رضازاده ملک، توسط انتشارات آفتاب در تهران منتشر شد. مقدمه این کتاب اطلاعات ارزشمندی درباره بنجامین به ما ارائه می‌دهد. در همان سال، مهندس کردبچه، این کتاب را با عنوان *ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه* ترجمه و توسط سازمان انتشارات جاوید در تهران منتشر کرد. (نک: بنجامین، ترجمه حسین کردبچه، ۱۳۶۳)

۳. محتوای کتاب

بنجامین این کتاب را در هفده بخش سامان داده است. وی در پنج بخش ابتدایی این کتاب با عناوین «از بحر اسود تا سرحد ایران»، «از انزلی تا تهران»، «وضع ظاهری ایران»، «شهر تهران» و «بیلاقات شمیران»، به چگونگی انتخاب شدنش به‌عنوان سفیر در ایران، مشکلات سفر، گزارش سفر تا تهران، و ویژگی جغرافیایی و تاریخی ایران و شهر تهران اشاره می‌کند.

در بخش ششم، تحت عنوان «امم و طوایف مختلفه ایران»، با اشاره به قبایل و مذاهب موجود روزگار قاجار در ایران، از اقوام کرد، ترک، بلوچ، لر، عرب، بختیاری و افغان یاد کرده، مکان‌های جغرافیایی و برخی از روایات و آداب و رسوم این طوایف را نقل می‌کند.

بنجامین در بخش هفتم به مشکلات کاری خود در ایران می‌پردازد و آن را «شرایط خدمت در ایران» می‌نامد. بخش هشتم را به «ناصرالدین‌شاه و خانواده سلطنتی» اختصاص می‌دهد و به بیان برخی از روایات شخصی شاه و درباریان، چون معتمدالدوله، فرمانفرما، عزالدوله، ظهیرالدوله، ظل‌السلطان، نایب‌السلطان، و مشیرالدوله می‌پردازد. وی در این بخش، به آداب و رسوم سلطنتی قاجار، وظایف هر یک از امنای حکومتی، تعدد زوجات درباریان، ساختمان‌ها و کاخ‌های سلطنتی، تفرج‌گاه‌ها و شکارگاه‌های سلطنتی و... اشاره می‌کند. وی بخش نهم را «شرح حالی از بعضی از امنای دولت ایران» نام می‌نهد و به وزرا و اعضای شورای دولتی و اجرایی

قاجاریه، چون صدراعظم یا سپهسالار، وزیر امور خارجه با لقب مستوفی‌الممالک، وزیر تجارت، وزیر صنایع و علوم، وزیر تلگراف و معادن، وزیر مالیات با لقب صنایع‌الدوله، وزیر اوقاف و وزیر عدلیه اشاره می‌کند.

در بخش دهم نیز با عنوان «تفرج در کوه‌های ایران» برخی از مناطق گردشگری ایران را نام می‌برد.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های این کتاب، بخش یازدهم با عنوان «نظر اجمالی بر صنایع ایران» است. بنجامین در این بخش به گونه‌های هنر ایرانی، همچون معماری، خوشنویسی، قالی‌بافی، گل‌دوزی، خاتم‌کاری، گچ‌کاری، و آیینه‌کاری اشاره می‌کند و اطلاعات بسیار ارزشمندی را به مخاطبانش ارائه می‌دهد.

بنجامین در بخش دوازدهم، «فرقه‌های مذهبی و مکتبی ایران» را نام می‌برد و در بخش سیزدهم با عنوان «شیعه‌ها و تعزیه»، به‌طور مفصل به هنر نمایش تعزیه در میان شیعیان می‌پردازد و مشاهداتش را از تعزیه در تکیه دولت تهران ترسیم می‌کند. در بخش چهاردهم با عنوان «مکتب و محصولات و تجارت ایران»، به معادن فیروزه، زغال‌سنگ و مس در ایران اشاره می‌کند و موانع تجارت آمریکا و ایران را برمی‌شمارد. سه بخش انتهایی این کتاب نیز عبارت‌اند از: «شرع و عرف، یعنی قوانین ایران»، «بعضی امکان‌بعبده ایران» و «وضع پلیتیکی ایران»، در بخش آخر، بنجامین از حیل‌ها و شگردهای دولت روس برای تسلط بر منابع ایران سخن به میان می‌آورد.

۴. گونه‌شناسی سفرنامه بنجامین

سفرنامه‌ها، با توجه به انگیزه سفر نگارندگان و نیز نوع نگارش آنها، به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. با انگیزه‌شناسی نگارندگان سفرنامه‌ها، می‌توان به انگیزه‌های مذهبی، اقتصادی و سیاسی آنان پی برد. سفرنامه‌هایی که مبلغان مذهبی نوشته‌اند یا انگیزه نویسندگان آنها شناخت یک مذهب یا آیین بوده است، سفرنامه‌هایی با انگیزه‌های مذهبی شناخته می‌شوند. عده‌ای سفرنامه پروفسور ادوارد براون با عنوان یک سال در میان ایرانیان را سفرنامه‌ای با انگیزه‌های مذهبی برمی‌شمارند؛ زیرا قصد وی از سفر به ایران، شناخت جریان‌های بابی و بهایی بوده است. (فاروقی، ۱۳۶۱، ص ۸۷)

برخی از سفرنامه‌ها با انگیزه‌های اقتصادی نوشته شده‌اند. نویسندگان آنها غالباً تاجران و بازرگانانی بوده‌اند که برای کسب منافع اقتصادی خود یا شرکت‌های تجاری یا دولت‌هایشان به نواحی شرقی می‌آمدند. سفرنامه مارکوپولو و شاردن از این نمونه‌اند. (همان، ص ۴۷)

برخی از سفرکنندگان به شرق اسلامی، رجال سیاسی و فرستادگان دولت‌های اروپایی بودند که برای انجام مأموریت‌هایی از جانب دولت‌هایشان به این کشورها می‌آمدند. ایشان سفرنامه‌های خود را با انگیزه سیاسی نگاشته‌اند. سفرنامه بنجامین، از این دسته است.

سفرنامه‌های اروپاییان، از نظر شیوه نگارش و نوع توجه نویسنده به مشاهدات و واقعیات سفر نیز گوناگون است و بر این اساس، از ارزش و اعتبار متفاوتی برخوردارند. برخی از سفرنامه‌ها، تحقیقی‌اند و در آنها شرح مطالعات و یافته‌های علمی نویسنده به نگارش درآمده است. این سفرنامه‌ها از ارزش و اعتبار بسیاری برخوردارند.^۱

برخی از سفرنامه‌ها به دلیل نوع نگارش خاص آنها، بیشتر جنبه داستانی یافته‌اند تا تحقیقی. در این سفرنامه‌ها، نگارندگان شرح سفر خود را به صورتی داستان‌گونه بیان می‌کنند. البته این امر به معنای خالی بودن آنها از اطلاعات ارزشمند نیست.^۲ گونه سوم سفرنامه‌ها از حیث چگونگی نگارش، سفرنامه‌های گزارشی است. این گونه سفرنامه‌ها، اغلب حاصل مأموریت‌های سیاسی و نظامی اروپاییان است.^۳

۱. شاید بتوان تحقیقات فراوان «هرمان نوردن» انگلیسی در زمینه مردم‌شناسی، جغرافیا و تاریخ ایران را - که بدون انگیزه سیاسی وارد ایران شده است - سفرنامه تحقیقی دانست. (ر.ک: حسین‌زاده شانه‌چی، ۱۳۸۸، ص ۵۴)
۲. نمونه بارز این سفرنامه‌ها، کتاب **سرگذشت حاجی بابای اصفهانی**، نوشته جمیزدو موریه می‌باشد. (ر.ک: فاروقی، ۱۳۶۱، ص ۱۱).

۳. از این نوع سفرنامه‌نویسی می‌توان به سفرنامه پیر آمده ژوبر (Jaubert) (۱۷۷۹-۱۸۴۷م) فرانسوی اشاره کرد. (ر.ک: ژوبر، ۱۳۴۷، ص ۳) سفرنامه بلهر، (Bolher)، افسر فرانسوی که در قشون ناصرالدین‌شاه خدمت می‌کرد نیز نمونه‌ای دیگر از این نوع سفرنامه‌هاست. (ر.ک: بلهر، ۲۵۳۶)

با توجه به مطالب یادشده، سفرنامهٔ بنجامین را باید سفرنامه‌ای «گزارشی - تحقیقی» خواند؛ بدین معنا که وی افزون بر گزارش‌های بسیار دقیق از وضعیت جغرافیایی، تاریخی، آداب و رسوم، مردم‌شناسی، و عقاید و مذاهب موجود در ایران، تحلیل‌های شخصی خود را نیز بیان می‌کند و اگر در موضوعی تحقیق کرده باشد، به آن اشاره می‌نماید. برای نمونه، آنجا که از هنرهای ایرانیان گزارش می‌دهد، به سیر تاریخی اعتلای هنر ایرانی پرداخته، اوج شکوفایی هنر ایرانی را روزگار صفویه برمی‌شمارد و دلایل خود را نیز بیان می‌کند؛ یا در جایی دیگر، که تعزیهٔ تکیهٔ دولت تهران را گزارش می‌کند، با اشاره به پیشینهٔ تعزیه، نکات تحلیلی دقیقی را پیرامون تعزیه ارائه می‌دهد که به آن خواهیم پرداخت.

بنجامین در نوشتن سفرنامهٔ خویش، غیر از مشاهدات عینی شخصی، از نوشته‌های مورخان یونانی مانند گزنفون (Xenophon) و هرودوت (Herodote)، و نیز سفرنامه‌های افرادی که پیش از وی به ایران آمده‌اند، مانند مارکوپولو (Marco Polo)، پتر دل‌واله (Pietro dellavalle)، شاردن (Chardin)، آدام اولتاریوس (Adam Olearius) و جانوس هانوی (Jonas Hanway) به‌ویژه در فصول مربوط به «هنرهای زیبای ایران» بسیار استفاده کرده است. (چهارزی، ۱۳۷۹، ص ۲۹)

۵. بازتاب آیین و باورهای شیعیان در سفرنامهٔ بنجامین

آموزه‌های مذهبی و شعایر خاص یک مذهب، به‌مثابه شاخص‌های وحدت‌بخش و البته عنصر تمایزبخش بین گروه‌های مختلف مذهبی شناخته می‌شوند. بنجامین، در مقام یک سفیر در تهران، آموزه‌ها و شعایر مذهبی شیعه را در آن روزگار به چشم می‌بیند و از آن یاد می‌کند. وی مذهب تشیع را از یک مذهب ساده و صرفاً در بعد عبادی، خارج می‌سازد و آن را به‌عنوان مذهبی پویا، صاحب‌نقش و فعال در زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه عرضه می‌کند. در ادامه به بیان مهم‌ترین مشخصه‌های آیین تشیع در این سفرنامه می‌پردازیم.

۵-۱. باورداشت امامت

موضوع امامت، اساسی‌ترین ارکان اعتقادی شیعه است که آن را از دیگر فرقه‌های اسلامی متمایز می‌کند. همین تمایز موجب می‌شود که برخی سفرنامه‌نویسان به عقیده شیعیان در زمینه امامت و اختلاف آنان با عقیده اهل سنت توجه کنند. بنجامین موضوع اعتقاد شیعیان به امامان دوازده‌گانه را به تفصیل بیان می‌کند:

شیعه‌ها به این عقیده هستند که خلافت، حق علی و اولاد حسن و حسین و اخلاف آنها (علیهم‌السلام) بود؛ و دوازده امام را که بر تخت خلافت جلوس نکردند و همگی به استثنای امام آخری، به دست سنی‌ها مقتول گشتند، خلیفه می‌دانند. قانون و حقانیت این هر دو فرقه (شیعه و اهل سنت)، مبتنی بر احکام قرآن است. شیعه‌ها گذشته از آن احکام، بعضی احادیث و اقوال ائمه را نیز قایل هستند... (بنجامین، ۱۳۶۳، ص ۳۹۸) نیز باید دانست که گذشته از مسئله خلافت، اهل تشیع در تفصیل غیر مهمه قوانین و بعضی رسوم جزئی، با سنی‌ها فرق دارند. (همان، ص ۴۰۰)

بنجامین در ابتدای بخش سیزدهم، به مناسبت تبیین و چستی تعزیه، به وقایع مهم صدر اسلام پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌پردازد. مطالبی که به گفته او در هیچ کتابی به این تفصیل بیان نشده است. وی می‌نویسد: پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ، در امر خلافت درگیری رخ داد و شیعیان گفتند که آن حضرت، امام علی را به دلیل حقانیتش به خلافت تعیین کرده است؛ ولی امام علی که شخصی بافتوت بود، پس از خلافت و درگذشت ابوبکر، عمر و عثمان به خلافت رسید. وی در ادامه، دوران خلافت امام علی و درگیری عایشه و معاویه با آن حضرت را نقل می‌کند. (همان، ص ۴۲۶) بنجامین معاویه را شخصی حيله‌گر و مزور می‌داند که سرانجام خلافت را در سلسله بنی‌امیه قرار داد. وی به اختصار جریان خلافت امام حسن و صلح آن حضرت را نقل می‌کند؛ اما جریان شهادت امام حسین را به تفصیل بیان می‌کند. وی امام حسین را فردی شجاع و دلیر معرفی می‌کند که حاضر نبود با شخصی چون یزید بیعت کند و چون حاکم مدینه به دنبال دستگیری آن حضرت بود و از سوی مردم کوفه او را دعوت کرده و وعده هرگونه همکاری و کمک نیز داده بودند، به سوی کوفه حرکت کرد. (همان، ص ۴۲۷)

بنجامین مردم کوفه را مردمی با «تلون مزاج» توصیف می‌کند؛ مردمی که از رنگی به رنگ دیگر و از فرقه‌ای به فرقه‌ای دیگر در می‌آمدند. (همان) وی رویارویی لشکریان کوفه با کاروان حسین علیه السلام را در کنار رود فرات می‌داند. سرانجام امام حسین علیه السلام که مرگ را بر بیعت با یزید ترجیح می‌داد، در روز عاشورا با کوفیان پیکار کرد. بنجامین شب عاشورا را به زیبایی توصیف می‌کند و می‌نویسد:

شب آخری که همراهان امام حسین علیه السلام گذرانیدند، شب حزن انگیز و باوحشتی بود، و همه تهیه مرگ خود را می‌دیدند؛... زینب علیها السلام و امام حسین علیه السلام که برادر و خواهر، و فرزندان امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام بودند، در باب آن روز وحشتناک - که روز قتل خانواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود - صحبت‌های حزن انگیز می‌کردند. در دور آنها اطفال و اقوام، یکی یکی گرد آمده، دسته معدود همراهان امام حسین علیه السلام جمع شده بودند. امام حسین علیه السلام اصرار کرد که آنها بازگردند و تا وقت هست، جان در برند؛ و گفت: دشمن فقط قتل مرا طالب است. ولی عباس علیه السلام گفت: خدا نکند که ما شما را رها کنیم. و همه همراهی کرده، گفتند: ما حاضر هستیم جان خود را فدا نمایم و در کشته شدن با امام حسین علیه السلام همراه شویم. (همان، ص ۴۲۹)

بنجامین در ادامه به حوادث روز عاشورا اشاره می‌کند و شمر را آغازکننده جنگ می‌داند و از پیوستن حر به همراه سی نفر از اهل کوفه به امام حسین علیه السلام نیز گزارش می‌دهد. وی شهادت امام را پس از نماز ظهر و عصر و در حالی که سی زخم برداشته بود و به دست شمر می‌داند. (همان، ص ۴۳۰) در ادامه، از اسارت فرزندان امام حسین علیه السلام نیز مطالبی را می‌آورد. (همان) بنجامین در شجاعت آن حضرت می‌نویسد: نباید شهدا و دلیران در راه مذهب را فقط در تواریخ و حکایت عیسوی فرض نمود. اگر شخص شجاعی در این دنیا بوده، مسلماً آن شخص حسین، پسر علی علیه السلام بوده است. (همان، ص ۴۲۸)

بنجامین اعتقاد به ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از اعتقادات مسلمانان می‌داند و معتقد است که با ظهور مهدی موعود، دو فرقه شیعه و اهل سنت یکی می‌شوند. وی اعتقاد به مهدویت را از علل توجه فراوان مسلمانان به متمدنی سودان

مهدی سودانی) می‌داند که البته با درگذشت او مسلمانان متوجه مهدی حقیقی شدند. (همان، ص ۳۹۸)

از دیدگاه بنجامین تشکیل حکومت صفویه در ایران، نقطه عطفی در تاریخ تشیع ایران است؛ زیرا شاه اسماعیل، نه تنها بنیاد سلطنت را در ایران تجدید کرد، بلکه تمام ایران را به دین علی علیه السلام درآورد و به واسطه خدماتی که به مذهب شیعه کرده است، شیعیان او را، «شاه جنت‌مکان» می‌نامند. (همان، ص ۴۳۳) وی معتقد است که روزگار با اقتدار و شکوه صفویه سبب باقی ماندن ایرانیان در هواخواهی علی علیه السلام بود. (همان)

۵-۲. التزامهای شرعی شیعیان

از دیدگاه بنجامین، قوانین ایران به دو دلیل قابل تحقیق و شایسته اعتناست: نخست آنکه به کلی مخالف قوانین ملل عیسوی است؛ و دیگر اینکه در ایران، همه امور زندگانی بر اساس احکام مذهبی است. (همان، ص ۴۹۷) وی قوانین ایران روزگار قاجار را دو نوع می‌داند: قانون شرع و قانون عرف. قانون شرع را مبتنی بر قرآن، و مجریان آن را روحانیان و عالمان مذهبی می‌داند؛ و قانون عرف را همان قوانین شفاهی، و مجریان آن را مأموران حکومتی ذکر می‌کند. (همان، ص ۴۹۸)

وی به تفاوت منابع احکام شرعی شیعیان و اهل سنت اشاره می‌کند و می‌نویسد: «شیعه‌ها گذشته از قوانین قرآن، احکام و عقاید دوازده امام را قبول دارند؛ چه، شیعه‌ها این امام‌ها را خلیفه حقیقی می‌دانند؛ و احکام آنها در نظر شیعه‌ها به قدری معتبر است، مثل اینکه احکام خود خدای متعال باشد». (همان، ص ۵۰۰)

بنجامین مجریان قانون شرع را «ملا یا مجتهد» می‌نامد (همان، ص ۵۱۵) و از عالمان شیعه با عنوان «مفسرین قوانین شیعه» (همان، ص ۵۰۱) یاد می‌کند. وی تأکید می‌نماید اگرچه مردم در امور شرعی از مجتهد و ملا پیروی می‌کنند، اما از دیدگاه شیعیان، تنها امام معصوم است و اشتباه نمی‌کند. (همان، ص ۵۱۵) او کتاب **شرایع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام**، نوشته شیخ نجدالدین ابوالقاسم جعفرین علی بن یحیی، ملقب به «المحقق» (همان، ص ۵۰۱) را از کتاب‌های کامل فقهی و معتبر ایران در روزگار قاجار ذکر می‌کند.

بنجامین در بخش «شرع و عرف، یعنی قوانین ایران»، به تفصیل به احکام شرعی و عبادی شیعیان می‌پردازد و به احکام نماز، نماز جماعت، روزه، ازدواج، قصاص، خرید و فروش، اطعمه و اشربه و... اشاره می‌کند. خود او در ابتدای این بخش می‌گوید که این احکام را شخصاً از روی کتاب قوانین احکام شرعی شیعیان خوانده است. (همان، ص ۵۰۲) و در لابه‌لای بیان احکام شرعی اظهار نظر می‌کند؛ برای نمونه، نظر آن دسته از خاورشناسان را که معتقدند احکام مسلمانان برگرفته از احکام موسی است، به دلیل تفصیل و بیان ریزترین جزئیات در اسلام رد می‌کند. (همان) بنجامین قوانین شرعی مسلمانان را می‌ستاید و آن را مبتنی بر اقتضای عقل می‌داند. (همان، ص ۵۰۳) وی قوانین «بلدیه» را که مربوط به تملک املاک و تعهدات می‌باشد، مانند «قوانین فرنگ» دانسته، (همان) باور برخی از شرق‌شناسان در عدم ضابطه‌مندی احکام اسلام را رد می‌کند و می‌نویسد: احکام اسلام ضابطه‌مند است و از قوانین خاص خود پیروی می‌کند. (همان، ص ۵۰۶) وی از قانون «قصاص» تمجید می‌کند (همان، ص ۵۱۶) و می‌گوید: در کشورهای اسلامی «قصاص» چنان رواج و توسعه دارد که ما آن را دور از تمدن می‌دانیم؛ در حالی که این قانون، دوری از تمدن نیست و سنجیده و مناسب است. او در ادامه می‌نویسد: «اگر ما بگوییم طرز و رسم حکومت ما، از هر حیثیت در جمیع موارد بهتر است، اشتباه می‌کنیم؛ و بدون تأمل، بلکه بدون تعقل اظهار عقیده می‌کنیم». (همان، ص ۵۱۷)

اشاره به جزئیات احکام شرعی، آن هم مبتنی بر منبع معتبر شیعیان، نه مشاهده و نقل شفاهی، از امتیازات منحصر به فرد سفرنامه بنجامین است.

۵-۳. آداب و رسوم شیعی

بنجامین از سنت زیارت در میان شیعیان یاد کرده، مشهد را شهری مقدس و بهترین زیارتگاه ایران توصیف می‌کند. (همان، ص ۱۹۰) در جایی دیگر نیز می‌نویسد: ایرانیان، مقبره و زیارتگاه‌های مخصوصی دارند؛ از آن جمله، مشهد، شهرت زیادی دارد؛ چه، در آن شهر، مقبره باشکوه امام رضا علیه السلام، که یکی از دوازده امام اولاد علی و فاطمه علیها السلام است، واقع شده؛ ولی در ایران مکانی نیست که به قدر شاهزاده

عبدالعظیم، جمعیت کثیر به زیارت آن بروند؛ زیرا که این مقبره به شهر خیلی نزدیک است و از تهران، فقط سالی سیصد هزار نفر زوار به آنجا می‌روند... گنبدی که بر روی مقبره امامزاده ساخته شده، طلاست و از هر طرف دشت، مانند ستاره می‌درخشد. (همان)

بنجامین حال و هوای شهر تهران را در ایام عزاداری ماه محرم به‌خوبی توصیف می‌کند. وی در تبیین این حال و هوا می‌نویسد: در ماه محرم، مسافر فرنگی با صداهای غریب و حزن‌انگیز مواجه می‌شود. او می‌پرسد: آیا این آواز ملتی یا اپرای جدیدی است؛ غافل از اینکه در ایران، نه آواز ملتی و نه اپرا وجود دارد؛ بلکه آن آوازهای عزاداری مسلمانان است. بنجامین این آواز را حزن‌انگیز و دارای موسیقی خاصی می‌داند که در وهله اول، دقت انسان را به خود جلب می‌کند؛ سپس سبب تغییر حالت انسان می‌شود. (همان، ص ۴۲۵)

بنجامین یکی از آداب ایرانیان و شیعیان را احترام به عالمان دین و مذهب می‌داند و از احترام فراوان شیعیان به علما یاد می‌کند. وی اقتدار حاکم شرع و مجتهد را آنقدر گسترده می‌داند که حتی امور متعارف حکومتی نیز باید به مجتهدین عرضه شود و نظر آنان در اجرای قوانین حکومتی دخیل است. (همان، ص ۵۰۰) عالم شیعی روزگار سفارت بنجامین در تهران، مرحوم حاجی ملاعلی کنی بود. بنجامین ملاعلی کنی را شخصی مسن، دارای مناعت نفس، ساده‌زیست، مهربان و قاطع توصیف می‌کند. گزارش وی در توصیف جایگاه و موقعیت یک عالم شیعی در میان شیعیان، خواندنی است:

حکام شرع، ملا یا مجتهد نامیده می‌شوند. بزرگ‌ترین مجتهدهای حالیه، حاجی ملاعلی است. حاجی ملاعلی، شخصی است مسن، و در اطوار، وقر و مناعت زیادی دارد؛ و ظاهراً مایل به تجمل نیست؛ بلکه میل به سادگی دارد... وقتی در کوچه راه می‌رود، بر قاطر سفیدی سوار است و فقط یک نوکر دارد؛ اما جمعیت از هر طرف، به جلو او ازدحام می‌کنند؛ مثل اینکه وجودی ملکوتی است. اگر یک کلمه بگوید، می‌تواند اعلی حضرت شاه را از تخت سلطنت خلع کند یا تمام عیسوی‌ها و خارجه

مقیم ایران را به کشتن دهد. وقتی به نزد اعلی حضرت شاه می آید، پادشاه به جهت احترام او، قیام تمام به عمل می آورد. سربازهایی که در سفارت ممالک متحده آمریکا قراول می کنند، به من گفتند که: اگر چه ما برای حفظ وجود شما اینجا فرستاده شده ایم، اما اگر حاجی ملاعلی امر کند، همه شماها را می کشیم. (همان، ص ۴۹۹)

بنجامین در میان آداب مربوط به زنان شیعی، به پوشش آنان توجه کرده است. او حجاب زنان شیعه را می ستاید و آن را سبب آسایش و امنیت آنان می داند؛ زیرا چادر و روبند سبب می شود که زنان در آن مستور شوند و به هر جایی که بخواهند، بدون اینکه کسی متعرض آنان شود، بروند. (همان، ص ۱۵۶)

وی تفاوت شیعیان ایران و اهل سنت دولت عثمانی را تعصب فراوان شیعیان و دقت اهل سنت در اجرای رسوم مذهبی می داند. (همان، ص ۴۰۱)

۶. جلوه‌های هنر مبتنی بر آموزه‌های تشیع در سفرنامه بنجامین

هنرمندان شیعه در طول تاریخ، آموزه‌های متعالی تشیع را در حوزه مسائل هنری تجلی و اعتلا بخشیدند. هنر شیعی به سرعت مسیر تعالی و تکامل را به دست هنرمندان پیمود و به عنوان مکتب و سبک خاص، در دوره‌ها و مکان‌های دیگر کاربرد یافت. در این رشد، شاخه‌های مختلف هنری مورد توجه بود. هنر اسلامی و به ویژه، هنر شیعی، همواره تجلی‌گاه اعتقادات و اندیشه‌های مسلمانان بوده است. اندیشه‌هایی چون توحید و معاد، عشق به امامان معصوم علیهم‌السلام و به کارگیری دعاها، نمونه‌هایی از باورهای شیعی‌اند که بر هنر شیعی تأثیر داشته‌اند. این هنر از دید باریک‌بین بنجامین پنهان نمانده و او به توصیف جلوه‌های هنر شیعی پرداخته است.

بنجامین دو نقطه عطف در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران برمی‌شمارد: نخست ورود اسلام به ایران، که به گمان وی، نه تنها سلطنت پیش از اسلام را منقرض ساخت، بلکه زمینه‌ساز تغییر فرهنگ، اخلاق و هنر مردمان ایران زمین شد؛ (همان، ص ۳۳۹)

دیگری، ظهور حکومت شیعی صفویه در ایران است. وی روزگار صفویه، به ویژه زمان شاه‌عباس اول را اوج شکوفایی هنر اسلامی در ایران می‌داند. شاهد وی بر این ادعا،

مقایسه ایران پیش از صفویه و ایران پس از آن و رسمیت یافتن تشیع است. (همان، ص ۳۵۲) وی شگفت زده، شاهکارهای هنری برجای مانده از روزگار صفویه را این گونه ترسیم می کند:

وقتی شخصی اشیای مختلفه را که به دست صنعت کاران آن زمان مزین گشته می بیند، از سلیقه و تتبع آنها در حیرت می ماند. شخص وقتی می خواهد از آثار و بقایای این عصر، یا ترقی صنایع ایران را شرح دهد یا از حالات مخصوصه مختلفه آنها بعضی را ذکر کند، به تردید و تأمل می افتد که از کجا شروع نماید. (همان، ص ۳۵۳)

مهم ترین جلوه های هنر شیعی در این سفرنامه عبارت اند از:
۶-۱. هنر نمایشی «تعزیه»

از مهم ترین شاخه های هنری شیعیان در روزگار صفویه و قاجار، می توان به «تعزیه» اشاره کرد. هنر تعزیه و نمایش های محلی در سوگواری امام حسین علیه السلام و یاران ایشان، با استقبالی که از آن در دوره صفویه به عمل آمد، به درجه ای از رشد رسید که حتی الگویی برای غربیان شد. (سیوری، ۱۳۷۶، ص ۲۱)

در دوره قاجار، از بعضی وقایع تاریخی و مذهبی، از جمله واقعه کربلا، نمایشی ساخته و در گذر یا میدین در معرض دید مردم گذاشته می شد. به عبارت دیگر، از این دوره نمایش به عنوان گونه ای از عزاداری، بر اقسام عزاداری افزوده شد. در خصوص نام گذاری این نمایش ها، واژه های «شبیّه»، «تشبیّه» و نیز «تعزیه» به کار رفته است. البته دلیل برتری اصطلاح شبیه و تشبیّه آن است که با مفهوم عام تعزیه - که به معنای عزاداری است - اشتباه نمی شود. بعدها نویسندگان، کلمه مفرد «شبیّه» را، هم به مجلس تعزیه و هم به تعزیه خوان اطلاق کردند. همچنین برخی با توجه به صحنه آرایبی در تعزیه، اصطلاح «تعبیّه»، به معنای فراهم کردن را نیز به کار بردند. به هر حال، اصطلاح تعزیه از آن زمان در میان مردم رواج یافت. (شهیدی و بلوکباشی، ۱۳۸۰ش، ص ۶۱)

در این دوره، حکومت و دربار و به دنبال آن، اعیان و اشراف، نه تنها تعزیه خوانی های عمومی را تشویق و از آنها حمایت می کردند، بلکه خود نیز به

برگزاری این مراسم می‌پرداختند و تکایا و مکان‌های معین و حتی خانه‌های شخصی خود را به این کار اختصاص می‌دادند. سفیران خارجی نیز به نمایش تعزیه دعوت می‌شدند؛ از آن جمله می‌توان از حضور بنجامین در تکیه دولت نام برد.

بنجامین تعصب مذهبی صفویه و جلال و شکوه شاه‌عباس بزرگ و اخلاف او را مایهٔ عظمت و شکوه مراسم تعزیه در تاریخ ایران می‌داند. (بنجامین، ۱۳۶۳، ص ۴۳۴) وی گزارش مفصل شاردن را در سفرنامه‌اش خوانده است و آن را نشانگر قدمت و اصالت این هنر در میان شیعیان می‌داند. (همان)

وی دربارهٔ چگونگی شکل‌گیری تعزیه، چند حدس و گمان را مطرح می‌کند: یکی آنکه تعزیه ریشه‌ای قدیمی در یونان دارد؛ زیرا یونانی‌ها برای «اسمردیس» محبوس که به حکم «دارات» کشته شد، تعزیه می‌گرفتند و آن را «ماکوفونیا» می‌نامیدند؛ دیگر آنکه تعزیه را معاویه برای تجدید خاطرۀ قتل عثمان برقرار کرده است. (همان، ص ۴۳۳) البته بنجامین معتقد است تعزیه به تدریج سامان یافته و یک نفر، یک‌باره آن را اختراع نکرده است و هنوز هم سر و صورت درستی نیافته و نیازمند تکمیل است. (همان، ص ۴۳۴) وی معتقد است که تعزیه، اظهار احساسات پیروان مذهب بزرگی است و باید آن را احترام کرد و بزرگ دانست. او توانایی ایرانیان را در نمایش و تئاتر می‌ستاید و چون تعزیه را محل ظهور این هنر می‌داند، تماشای آن را خالی از لطف نمی‌داند. (همان، ص ۴۶۴)

بنجامین هفت روز در تکیهٔ دولت، محل برگزاری تعزیه در تهران، حاضر می‌شود و مشاهداتش را به تفصیل گزارش می‌دهد. وی علت حضور نیافتنش در سه روز آخر تعزیه را تعزیهٔ شهادت امام حسین علیه السلام در آن سه روز می‌داند که به قدری مقدس است که شیعیان شایسته نمی‌دانند چشم اهل خارج مذهب بر آن بیفتد. (همان، ص ۴۶۲)

بنجامین مهم‌ترین ارکان هر تعزیه‌ای را شبیه امام حسین علیه السلام، حضرت عباس علیه السلام، حضرت زینب علیه السلام و شمر می‌داند. (همان، ص ۴۴۹) وی در تعزیه از شخصی با عنوان «ناظم» نام می‌برد که مهم‌ترین وظیفهٔ او حفظ نظم و ترتیب تعزیه است. ناظم باید به گونه‌ای مراسم تعزیه را رهبری کند که بینندگان محو تماشای تعزیه شوند و او به

نظر نیاید. (همان، ص ۴۵۰) بنجامین چنان شیفته تماشای تعزیه می‌شود که خود می‌نویسد: وقایع در نظر من به گونه‌ای مجسم شد که گمان می‌کردم به رأی‌العین وقایع را در کنار فرات می‌بینم. (همان) او تعزیه وداع حضرت علی اکبر علیه السلام و امام حسین علیه السلام را در غایت حزن و اندوه ترسیم می‌کند؛ به گونه‌ای که با مشاهده شبیه‌سازی این واقعه، تا چندین دقیقه صدای گریه و ناله، و گاه‌گاهی صدای فریاد، از هر طرف شنیده می‌شد. او می‌نویسد: این صحنه چنان حزن‌انگیز بود که حتی مردان قوی‌القلب هم به شدت گریستند و حالت من هم از اوضاع رقت‌انگیز، منقلب شده بود. (همان، ص ۴۵۲) وی سخن خاورشناسان را که گریه را صرفاً «متابعت رسم» می‌نامند، رد می‌کند و آن را در تعزیه، حاصل انقلاب حال انسان می‌داند. وقایع در تعزیه چنان با تفصیلات حزن‌انگیز مجسم می‌شود که اگر کسی گریه نکند، سؤال برانگیز است. (همان) بنجامین نحوه بازیگری شبیه‌ها در تعزیه را نیز می‌ستاید و می‌نویسد: «من که بهترین بازیگری‌های این عصر را دیده‌ام، می‌توانم اظهار کنم که مکالمه عباس و شمر به قدری خوب بود که در هر تئاتری، چنین بازی خوب می‌توانست اسباب افتخار شود». (همان، ص ۴۵۳)

تعزیه روز هفتم تعجب بنجامین را برمی‌انگیزد. این تعجب، حاصل شبیه‌سازی حضرت سلیمان و ملکه سبا، با کمال جلال و عظمت در مراسم تعزیه است و علت آن نیز پیش‌گویی و ظاهر ساختن عروسی حضرت قاسم علیه السلام در شب عاشورا برای ملکه سبا است. (بنجامین، ۱۳۶۳، ص ۴۶۲) بنجامین این شبیه‌سازی را معلول تصور شاعرانه ایرانی‌ها می‌داند که با کمال سهولت، پای حضرت سلیمان را به تعزیه باز می‌کنند. (همان، ص ۴۵۹)

با توجه به نگاه هنری بنجامین به این گونه برنامه‌های مذهبی، تحسین و تعجب او مربوط به جنبه‌های هنری تعزیه است و به پیام و تأثیرهای معنوی و ارزشی آنها چندان توجهی نکرده است.

۶-۲. معماری

معماری در هر جامعه‌ای، ریشه در اعتقادات فرهنگی و اجتماعی آن جامعه دارد. بنابراین، بررسی و دقت در آن می‌تواند روشنگر بخش مهمی از عناصر فرهنگی یک

قوم یا گروه باشد. تجلی شعایر شیعی در آثار معماری، به‌ویژه تزیینات آن، حیرت بنجامین را برانگیخته است. وی اوج این تعالی را در طراحی شهری و معماری شهر اصفهان می‌بیند که به‌طور حتم، کلکسیون معماری و تزیینات هنر شیعی است. توجه به اماکن مذهبی، به‌ویژه حرم امام رضا علیه السلام و عتبات عالیات، ساخت‌وساز و گسترش اماکن دینی و تزیین آنها به نمادها و شعایر شیعی، (همان، ص ۳۳۹) نمونه‌هایی دیگر از جلوه‌های هنر شیعی از نظرگاه بنجامین است.

او ذوق ایرانی را در تزیینات گِل و الوان، سبب اعتلای هنر معماری در ایران می‌داند. وی تزیینات آجر را مخصوص ایرانیان می‌داند که در هیچ جا یافت نمی‌شود و شکوه آن نیز در مزار امامزاده‌هاست. (همان، ص ۳۴۰) وی می‌نویسد: صنعت‌کاران ایرانی، این آجرها را به‌گونه‌ای نزد یکدیگر قرار می‌دهند که از یک مسافت طولانی هم نقش‌های بزرگ آن دیده می‌شود. (همان، ص ۳۳۷)

او بهترین کاشی‌کاری را کاشی‌ها و آجرهایی می‌داند که منقش به نقش‌های عربی است. او قدمت آجرها را از اشکال حروف نقش‌شده روی آنها حدس می‌زند و آجرهایی را که به خط کوفی است، قدیمی‌تر از بقیه آجرها می‌داند. (همان، ص ۳۴۲)

بنجامین محدوده زمانی معماری جدید در ساخت مقابر امامزادگان و مکان‌های مقدس، و استفاده فراوان از کاشی‌کاری‌ها را روزگار صفویه می‌داند؛ زیرا آنان در صدد زینت‌بخشی مقابر یا توجه به اعتقادات شیعی بودند. همین امر سبب ظهور هنرمندان چیره‌دست در این عرصه شد؛ اما پس از حمله محمود افغان - که سنی متعصبی بود و این‌گونه تزیین‌ها را برخلاف اعتقادات اهل سنت می‌پنداشت - این هنر نابود شد. (همان، ص ۳۵۵) بنجامین اوج معماری شیعی را حرم مطهر امام رضا علیه السلام می‌داند و می‌نویسد: «مقبره امام رضا علیه السلام در مشهد، یکی از نمونه‌های بسیار ممتاز این صنعت ایران است و از آثار حاضر در آنجا، درجه ترقی این صنعت هویدا می‌گردد... گویند که جلوه و شکوه الوان آنها به تعریف راست نمی‌آید و نظیر ندارد و با تمام کلمات قرآن که به حروف آبی نوشته شده، دور آن را تذهیب نموده‌اند». (همان، ص ۳۴۱)

۳-۶. خوشنویسی

بنجامین انتشار اسلام در ایران را سبب انتشار زبان عربی در این سرزمین می‌داند؛ زیرا واژگان عربی بسیاری، بدون هیچ تغییری، در زبان فارسی رایج شد. وی معتقد است که هنرمند ایرانی به قرآن علاقه‌مند بود و به همین دلیل، الفبای اعراب در ایران رواج یافت و هوش تند ایرانی به اینکه این الفبا چه مقدار مستعد تزیین است، رهنمون شد. (همان، ص ۳۴۰) او خط کوفی را قدیمی‌ترین خط ایرانی می‌داند و از خط نسخ نیز یاد می‌کند و کاربرد این دو خط را در آجرکاری مساجد و مقابر امامزادگان می‌داند. وی کاربرد خط نسخ را در کتاب‌های چاپی، خط نستعلیق و ریحانی را در کتاب‌های خطی، و خط شکسته را در مکاتبه و محاسبه ذکر کند. (همان، ص ۳۴۴)

او سلطانعلی مشهدی و شاگردش، میرعماد را از مشهورترین خطاطان روزگار صفوی برمی‌شمارد و از میرزا غلامرضا، به‌عنوان استاد خوشنویسی دوران اقامتش در تهران یاد می‌کند. (همان، ص ۳۵۵)

۴-۶. سایر عرصه‌های هنری دیگر

بنجامین یکی از رشته‌های هنری ایرانیان را «تجلید» می‌داند. او حُسن این هنر را در این می‌داند که هر استادی مطابق میل و سلیقه خود کتاب را جلد می‌کند. وی دو گونه جلدسازی برای کتاب‌ها نام می‌برد: جلد‌های چرمی، که بهتر و کمیاب است و بر روی آنها نقش‌هایی ظریف و زیبا از قطعات چرم درست می‌کنند که در این امر، کمتر می‌توان نقش‌هایی به این زیبایی یافت؛ دیگری جلد‌های مقوایی است که بر روی آن نقاشی می‌کشند. (همان، ص ۳۴۹)

بنجامین از فلزکاری به‌عنوان یکی دیگر از عرصه‌های هنری یاد می‌کند. وی عامل پیشرفت این صنعت را اختراع اسلحه می‌داند؛ زیرا ایرانی‌ها به دلیل ظرافت طبع خود، اسلحه خود را مزین می‌کنند. وی همچنین لوازم خانگی را زمینه‌ای برای آشکارشدن مهارت هنرمندان فلزکار ایرانی می‌داند. (بنجامین، ۱۳۶۳، ص ۳۶۱)

وی به منبت‌کاری چوب توسط ایرانی‌ها نیز اشاره می‌کند و آن را نشانه مهارت و سلیقه بالای ایرانی‌ها می‌داند. او پیشرفت ایرانیان را در «خاتم‌سازی» بسیار گسترده و

ظریف، و این هنر را منحصر به ایرانیان می‌داند. او ذوق هنری خاتم‌سازان را بسیار بالا توصیف می‌کند؛ به گونه‌ای که قادرند هر شکل عجیب و سختی را به خاتم درآورند؛ اشیایی چون صندلی، میز، نیمکت، و قاب عکس. ریزه‌کاری این خاتم‌کاری‌ها چنان است که چشم بدون کمک ذره‌بین آنها را به‌درستی از یکدیگر تشخیص نمی‌دهد. در این هنر، نقوش روی خاتم‌ها، چنان تناسبی دارد که شخص، اگر از دور هم به آن نگاه کند، نقش زیبایی خواهد دید. (همان، ص ۳۷۰)

او هنر «گل‌دوزی» سجاده و روبند را از هنرهای مخصوص زنان ایرانی برمی‌شمارد. بنجامین از گل‌دوزی‌های باشکوه از طلا و نقره نام می‌برد و می‌نویسد: این گل‌دوزی‌ها بر روی مخمل قرمز یا سیاه یا بر روی ابریشم آبی یا قرمز ساخته می‌شود و در بعضی از آنها آیات قرآن یا اشعار شعرا نوشته می‌شود؛ و در کنارش نقش‌هایی زیبا از گل و بوته نیز قرار می‌دهند. (همان، ص ۳۹۳)

بنجامین هنر «حکاکی» و نیز ظرافت حروف عربی را بستری برای هنرنامه‌ی هنرمندان می‌داند تا به حکاکی حروف کوفی در میان گل‌بوته‌ها پردازند و آیات قرآن و کلمات قصار شعرا را بر روی عقیق یا فیروزه بکنند یا بر روی نقره یا طلا مرصع کنند. (همان، ص ۳۸۰ و ۳۸۲)

وی همچنین از هنر نقاشی یاد می‌کند و در توصیف پرده‌های نقاشی ایرانی می‌نویسد: «الوان متشعشع آن، به طوری است و تناسب آنها با یکدیگر به درجه‌ای است که چشم از آنها محظوظ می‌شود؛... فی‌الحقیقه، در فضای چند اینچ مربع که چندین مجلس از اوضاع زندگی، به‌طور مشق کشیده شده، به‌قدری لطف و ظرافت در آن به کار برده‌اند که مافوق آن تصور نمی‌شود». (همان، ص ۳۷۸)

وی از علیقلی‌بیک در کشیدن پرده‌های رزمیه، آقانجف نقاش در منقش ساختن طبیعت، و ابوالحسن‌خان در نقاشی شمایل، به‌عنوان استاد یاد می‌کند. بنجامین در پایان با ارائه‌ی تحلیلی اظهار می‌کند: هنر ایرانیان در حال تغییر و تبدل است و البته این تغییر به معنای خرابی و تنزل نیست. اگرچه هنرمندان روزگار قاجار سلیقه‌ی هنرمندان صفویه را ندارند، اما همان ذوق و علاقه‌ای را که به محسنات و بدایع دارند، هنوز حفظ کرده‌اند. (همان، ص ۳۸۳)

۷. ویژگی‌شناسی هنر شیعی در سفرنامه بنجامین

در این قسمت به مواردی در این سفرنامه توجه می‌شود که شیعه را از لحاظ فرهنگ و هنر، از دیگر مکاتب و مذاهب اسلامی یا غیر آن ممتاز می‌کند. مهم‌ترین ویژگی‌های هنر شیعی در این سفرنامه عبارت‌اند از:

۷-۱. فضیلت‌محور و معنویت‌گرا بودن

از منظر جهان‌بینی قدسی، در هر چیزی معنایی مستتر است و مکمل هر صورت خارجی، واقعیتی است که ذات نهانی و درونی آن را شکل می‌دهد و جنبه‌ای کیفی است. هنر شیعی تجلی‌گاه خداآواری و فضیلت‌محوری است. زیربنای این هنر در سفرنامه بنجامین، پرورش ظرفیت‌ها و توانایی‌های روحی و معنوی انسان‌ها، برای زندگی سالم و بهینه‌سازی فعالیت‌های طبیعی و عقلی است. هنر شیعی در این سفرنامه، حاشیه‌ای بر قرآن کریم و اهل‌بیت علیهم‌السلام ترسیم شده است. هنر معماری در ساخت مساجد و بارگاه امامان معصوم و امام‌زادگان، هنر خوشنویسی در کتابت قرآن کریم، هنر نمایشی در به تصویر کشیدن مصایب امام حسین علیه‌السلام، و هنر گل‌دوزی در تهیه سجاده نماز متبلور است.

۷-۲. بدیع و نوآور بودن

از دیدگاه بنجامین، هنرمندان شیعه با تکیه بر تجربه‌ها، تفکرات، خلاقیت فردی و روحیه زیباشناسانه از یک سو، و تجلی معنویت و مفاهیم مقدس از دیگر سو، به خلق اثری بدیع و سرشار از مفاهیم و مضامین معنوی در ساخت و ساختاری مادی همت گماشته‌اند. او در بسیاری از موارد، از نوآوری و بدیع بودن هنر شیعی سخن می‌گوید.

۷-۳. رازگوتگی

حضور نقوش و اشکال متنوع هندسی در اثر هنری، افزون بر ویژگی‌های عملکردی، به‌مثابه زبان استعاری و نمادین از مفاهیم خاص و جهان‌بینی خاص و متمایز است. در این سفرنامه، این ویژگی بارز نشان داده شده است. بنجامین، از آنجا که خود هنرمند بود، شیفته اشکال هندسی در حکاکی‌ها و کاشی‌کاری‌ها شده بود.

۷-۴. مردمی بودن

آنچه در سفرنامهٔ بنجامین به‌وضوح دیده می‌شود، مردمی بودن هنر شیعی و حضور پررنگ مردم در عرصهٔ هنر است. بنجامین در این سفرنامه تنها به ترسیم هنر ایرانیان در مراکز دولتی و کاخ‌های سلطنتی نمی‌پردازد. او از هر فرصتی در بازنمایی هنر شیعی استفاده می‌کند؛ از هنر گل‌دوزی زنان ایرانی در بافت سجاده گرفته تا ظروف آشپزخانه و انگشتر مردان و مرصع ساختن شمشیر و... که نشانگر خاستگاه مردمی هنر شیعی است.

۸. اعتبارسنجی سفرنامهٔ بنجامین

جایگاه سفرنامه‌ها در تاریخ‌نگاری، همواره محل بحث و بررسی منتقدان بوده است. برخی از این منتقدان، سفرنامه‌نویسان را به داورهای کلی، گزارش‌های مغرضانه، پیش‌داوری‌های ذهنی و اتکا به منابع شفاهی نامعتبر متهم می‌کنند و از حجیت استناد به سفرنامه‌ها می‌کاهند.

نمی‌توان منکر برخی گزارش‌های داستان‌گونه و به دور از واقعیت برخی از سفرنامه‌ها شد؛ اما با این حال، نمی‌توان همهٔ سفرنامه‌ها را بی‌اعتبار دانست. در برخی از سفرنامه‌ها گزارش‌های منحصر به فرد، تخصصی بودن و تناسب هندسی گزارش‌های تاریخی، بر ارزش آنها افزوده است. برخی از سفرنامه‌ها چنان دقیق و مهم‌اند و در زمان خوبی نوشته شده‌اند که می‌توان با مطالعهٔ آنها زمانهٔ ترسیم‌شده در کتاب را به خوبی شناخت. کمتر مورخی می‌تواند ارزش سفرنامه‌ها را - به‌مثابه یکی از بهترین منابع تاریخی - نادیده بگیرد و از آن بی‌نیاز باشد. در ادامه به مهم‌ترین مزایا و کاستی‌های سفرنامهٔ بنجامین اشاره می‌شود:

۱.۸. مزایای سفرنامه

۱. سفرنامهٔ بنجامین، از مهم‌ترین سفرنامه‌های روزگار قاجاریه در ترسیم آداب و رسوم و عقاید شیعیان است. شاید با مقایسهٔ اجمالی این سفرنامه با دیگر سفرنامه‌های نگاشته شده در این روزگار، بتوان به این نتیجه پی برد. بنجامین افزون بر نقل اعتقاد شیعیان دربارهٔ امامت، به مهم‌ترین آداب آنان، چون زیارت و عزاداری ماه محرم اشاره می‌کند؛

۲. از آنجا که بنجامین شاهد عینی برگزاری مراسم تعزیه در تکیه دولت تهران بوده است، همه اطلاعات وی درباره تعزیه، مستند، جان‌دار و قابل توجه است؛ به گونه‌ای که می‌توان از آنها به مثابه منبعی برای نوشتن و بررسی تاریخ تعزیه در ایران عصر قاجار، بهره‌های فراوان برد. افزون بر این، با عنایت به توصیف دقیق نویسنده از صحنه‌ها، می‌توان متن نمایش این مراسم مذهبی را در روزگار قاجار بازنویسی کرد؛

۳. نکته آشکار و ارزشمند سفرنامه بنجامین این است که وی از سنت سفرنامه‌نویسی پیروی نمی‌نماید و به یادداشت‌های سفرش بسنده نمی‌کند و در بخش‌های مختلف و لابه‌لای مطالبش، تحلیل‌های شخصی خود را نیز ارائه می‌دهد. جالب آنکه او به سفرنامه‌های پیش از خود درباره ایران، و همچنین به کتاب‌های تاریخی و افراد متخصص در فن‌ها و مهارت‌های مختلف نیز ارجاع می‌دهد، که پیش‌تر از آن یاد شد. برخورداری از تفکر انتقادی و دیدگاهی تحلیلی، از ویژگی‌های این سفرنامه است که خواننده را در تحلیل قضایا و پدیده‌های تاریخی یاری می‌کند؛

۴. توجه به ریزه‌کاری‌ها و نقل جزئی‌ترین مطالب، از دیگر نقاط قوت سفرنامه بنجامین است. دقت نویسنده در نقل برخی نکات به گونه‌ای است که خواننده در این زمینه شگفت‌زده می‌شود. وی حتی تعداد قطعاتی را که در یک‌هشتم اینج مربع به کار رفته است، شمارش می‌کند و می‌نویسد: «در ایران، میز، صندلی، نیمکت و مبل و... را مثبت‌کاری می‌کنند. برای اینکه متوجه دشواری کار هنرمندان و دقت فوق‌العاده آنان شویم، کافی است که بدانیم در یک‌هشتم اینج مربع خاتم، در حدود ۳۵ تا ۴۰ قطعه کوچک چوب، استخوان و فلز توانستم بشمارم». (بنجامین، ۱۳۶۳، ص ۲۴۷)

برای پی بردن به توجه بنجامین به ریزترین نکات، گزارش وی از بناهای تهران نیز خواندنی است:

وقتی بناها مشغول کارند، دیدن آنها خالی از تماشا نیست. لباس‌های دراز می‌پوشند و در کمر، شالی می‌بندند. و به قدری اعصاب و اعضای آنها باقوت است که من نظیر آنها را در هیچ جا ندیده‌ام. بنایی که در بالا کار می‌کند، به آواز خوشی

می‌خواند و می‌گوید: «برادرم بسم الله، یک آجری بده بالا»، بنای پایینی، آجر را انداخته و در جواب می‌خواند که: «اوستا عمو بنا»، بگیراومد بسم الله». (همان، ص ۱۲۱)

۵. بنجامین، از آنجایی که به گفته خودش، در شناسایی اشیای هنری تخصص و سابقه زیادی داشته است، (همان، ص ۲۴۹) در بخش مربوط به هنر و صنایع، با موشکافی و دقت نظر خاصی درباره ریزه‌کاری‌های هنر ایران و تاریخچه مختصر و استادان معروف هر فن، به تفصیل بحث کرده است؛

۶. بنجامین در برخی از موارد، در اموری که سررشته ندارد، اظهار نظر نمی‌کند. وی با اینکه مردی نکته‌سنج و هنرشناس است، در بحث از برخی رشته‌های هنری و مسائل مربوط به آنها که اطلاعات زیادی ندارد، جانب احتیاط را از دست نداده است. برای نمونه، وی درباره موسیقی ایران با احتیاط و تردید صحبت می‌کند؛ زیرا معتقد است که کسی می‌تواند در این باره به‌طور کامل بحث و اظهار عقیده کند که موسیقی‌دان باشد؛ (همان، ص ۱۳۲)

۷. بنجامین در برخی موارد، رویکردی بی‌طرفانه و پدیدارشناسانه^۱ به آموزه‌های شیعی دارد و این آموزه‌ها را می‌ستاید و از آنها تمجید می‌کند. وی حکم قصاص و نیز حجاب را می‌ستاید و از هنر نمایشی تعزیه در برابر انتقادات خاورشناسان دفاع می‌کند؛

۸. بنجامین در چند جای سفرنامه‌اش، بدون لحاظ مذهب و ملیت خود، به فعالیت‌های مذهبی میسیونرهای مسیحی انگلیسی و آمریکایی در ایران اشاره می‌کند و آمار دقیقی از تعداد آنها و مکان‌های تبلیغی آنان ارائه می‌کند. از لابه‌لای مطالب وی می‌توان به رابطه تنگاتنگ میسیونرهای مذهبی با عوامل دولت آمریکا در ایران و اهداف آنها در این کشور پی برد؛ (همان، ص ۲۷۲)

۱. هدف پدیدارشناس رسیدن به واقعیت و عینیت است؛ در نتیجه او به نظریه‌پردازی و اثبات یا رد یک فرضیه نمی‌پردازد. او حکم نیز صادر نمی‌کند و وظیفه خود را تنها توصیف پدیده می‌داند. در این روش، پدیدارشناس بدون پیش‌فرض و بدون تبیین علی، به توصیف می‌پردازد.

۹. بنجامین در لابه‌لای گزارش‌هایش به تحلیل آسیب‌ها و موانع ترقی و پیشرفت ایرانیان نیز می‌پردازد. او رقابت دائمی روس و انگلیس برای تسلط بر منابع ایران را از مهم‌ترین دلایل عقب‌ماندگانی ایرانیان برمی‌شمارد. (همان، ص ۵۳۸) وی ظلم و ستم بیش از اندازه حاکمان قاجار را از دیگر عوامل این عقب‌ماندگی ذکر می‌کند. او حکومت قاجار را مطلق‌العنان می‌داند که برای اجرای قانون فقط دو راه دارد: یکی امید و دیگری بیم؛ امید اجرا و بیم از سیاست سخت. (همان، ص ۲۳۱) او از آسیب «رشوه» در میان مأموران و گماشتگان حکومتی سخن به میان می‌آورد و آن را مانعی در انجام درست کارهای حکومتی می‌داند. (همان، ص ۵۳۹)

۸-۲. کاستی‌های سفرنامه

سفرنامه بنجامین را نباید به دیده یک کتاب بدون اشکال نگریست. نگارنده، مدعی آگاهی از رمز و رازهای ناشناخته کتاب نیست و راه تحلیل این کتاب، از پژوهش‌هایی گسترده و ژرف می‌گذرد. آنچه در این فرصت می‌توان به‌منزله کاستی‌های کلی این کتاب برشمرد، بدین شرح می‌باشند:

۱. پاره‌ای از اظهار نظرهای نویسنده درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی ایران، به‌رغم صداقتی که در نوشته‌هایش موج می‌زند، بسیار سطحی و به دور از واقعیت است و به نظر می‌رسد که وی در این اظهار نظرها راه درستی را نیپیموده است. برای نمونه، وی سختی قوانین مذهبی را مانعی در برابر تغییرات اوضاع در ایران می‌داند و می‌نویسد: اگر این موانع در کار نبود، ایرانی‌ها در این عصر ترقی، به هیچ وجه عقب نمی‌ماندند. (همان، ص ۱۴۰)

او در جایی دیگر، با نگاهی سطحی، برخی از آموزه‌های اسلام را برگرفته از زرتشتیان می‌داند. وی برای اثبات ادعای خود می‌گوید: سال قمری مسلمانان از ماه محرم شروع می‌گردد؛ ولی ایرانیان چندان اهمیتی به تجدید سال هجری نمی‌گذارند؛ بلکه سال نو را همانند زرتشتیان، از ابتدای سال شمسی می‌گیرند. (بنجامین، ۱۳۶۳، ص ۴۰۲)

وی پاسداشت نوروز را دلیلی بر میراث‌بری آموزه‌های اسلام از زرتشتیان می‌داند.

وی در جایی دیگر می‌نویسد که شیعیان امام علی علیه السلام را بالاتر از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند و به او مقام الوهیت می‌دهند. او مدد طلبیدن مستمندان و اشخاص مریض از امام

علی علیه السلام و فریاد «یا علی» را شاهی بر این مطلب می‌داند. (همان، ص ۴۰۱) یا به مناسبت شبیه‌سازی ازدواج حضرت قاسم علیه السلام در تعزیه می‌نویسد: که این ازدواج در تاریخ شیعه اهمیت زیادی دارد؛ زیرا به واسطه این ازدواج، سلسله امام علی علیه السلام باقی ماند و امام و چند تن از مؤسسان و پادشاهان صفویه که سبب اقتدار ایران شدند، حاصل این ازدواج هستند. (همان، ص ۴۶۱)

بنجامین زمان عزاداری و گریه شیعیان را ماه محرم و صفر می‌داند، و می‌نویسد: روضه‌خوان‌ها سعی کرده‌اند که دسته زیادی از وقایع مهم مذهبی را در این ماه جمع کنند. او تسلسل این وقایع را کار خداوند متعال نمی‌داند و می‌نویسد: «خیالات دور و دراز با تعصب مشرق‌زمینی، تسلسل این وقایع را در یک وقت قرار داده است»؛ (همان، ص ۴۳۵)

۲. یکی از نقاط ضعف بنجامین در سفرنامه، «تعمیم دادن قضایاست»؛ به این معنا که بنجامین مشاهدات مقطعی خود را که به زمان و مکان یا شخص خاصی تعلق داشته است، عمومیت می‌دهد و از آن به‌عنوان قانون کلی یاد می‌کند. همچنین در مواردی دیده می‌شود که وی رفتارها و باورهای یک شخص را به‌منزله آداب و سنت و باورهای عمومی جامعه ذکر می‌کند. برای نمونه، وی در تحلیل چرایی اعتلای هنر و صنعت در شهر اصفهان، دو عامل را دلیل آن می‌داند؛ نخست اهتمام حاکمان صفوی به این شهر، و دیگری روحیات مردم اهالی مرکزی ایران که مردمانی شاد، باهوش، به همراه تصورات شاعرانه‌اند و اغلب آنها از احکام سخت قرآن درباره منع شراب چشم پوشیده‌اند و به‌طور پنهانی مشروبات استعمال می‌کنند. (همان، ص ۳۵۱) وی با تحلیلی نادرست، آزادی این مردمان از قیود مذهبی را علت ظهور ذوق هنری آنان می‌پندارد؛

۳. از دیگر کاستی‌های این کتاب، استناد به منابع شفاهی نامعتبر است. وی در نگارش این سفرنامه، افزون بر مشاهده از افراد گوناگون، چه ایرانی و چه اروپایی مقیم ایران بهره برده است و از آنها غالباً با عباراتی همچون «یک افسر ارتش مقیم تهران برای من حکایت کرد...» (همان، ص ۷۵) یا «این اطلاعات را من از ساکنان قدیمی و معمر تهران، نظیر مستوفی‌الممالک به دست آوردم»، (همان، ص ۸۷) یاد

می‌کند و اطلاعاتی را به مخاطبان ارائه می‌دهد. با وجود این، از نظر پژوهش‌های تاریخی می‌توان به مشاهدات عینی وی اعتماد کرد؛ اما اطلاعاتی که دیگران در اختیار وی گذاشته‌اند، باید با احتیاط و مقایسه با کتب و اسناد تاریخی مورد دقت قرار گیرد؛

۴. یکی از اشتباهاتی که به نظر می‌آید بنجامین در بررسی رجال عصر ناصری مرتکب شده، این است که ظاهراً ماجرای را که در دورهٔ صدارت میرزا آقاخان نوری، بین او و پرنس دالگورکی، وزیر مختار روسیه در ایران، به هنگام تلاش او برای درگیر نمودن ایران در جنگ‌های کریمه^۱ اتفاق افتاده است، به میرزاسعیدخان نسبت می‌دهد. (چهارزی، ۱۳۷۹، ص ۲۹)

نتیجه

سفرنامهٔ بنجامین با نام ایران و ایرانیان، یکی از بهترین سفرنامه‌های روزگار قاجار، از نظر وسعت مطالب می‌باشد. این سفرنامه منبعی ارزشمند در بازشناخت باورها و آداب و رسوم شیعیان روزگار قاجار در ایران است. توجه نویسنده به مسائل و ویژگی‌های فرهنگی، قومی، مذهبی و فرقه‌ای، نشانگر دقت و تیزبینی وی در نگاه به جامعهٔ مورد مشاهده است؛ به گونه‌ای که دقت و ریزبینی وی، الگوی خوبی برای پژوهشگران فرهنگی، به ویژه مردم‌شناسان به شمار می‌آید؛ زیرا کمتر موضوعی را می‌توان یافت که از دید بنجامین مخفی مانده باشد.

تجلی هنر و صنعت ایرانی با رویکردی مبتنی بر آموزه‌های شیعی، از جلوه‌های بیشتری در این سفرنامه برخوردار است. گزارش عالی‌ترین شاخه‌های هنری با محتوایی مبتنی بر عقاید شیعی در آثار این دوره، نشانگر این واقعیت مهم‌اند که هنرهای مبتنی بر انگاره‌های شیعی، جایگاه خود را در تمدن اسلامی بازیافته‌اند. این سفرنامه، همچون بسیاری از کتاب‌ها، خالی از کاستی نیست و لازم است برخی از تحلیل‌های آن، با دقت بیشتر و مراجعه به کتاب‌های دیگر بررسی شوند.

۱. جنگ‌های کریمه، رشته نبردهایی است میان روسیه از یک طرف، و عثمانی، انگلیس و فرانسه از سویی دیگر. این جنگ‌ها در سال ۱۸۵۴ شروع شد و سرانجام با شکست روسیه در سال ۱۸۵۶م به پایان رسید.

منابع

۱. اسماعیلی، علیرضا، «پرتوهای تلاش»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۲۵، مهر ۱۳۸۷.
۲. اقبال آشتیانی، عباس، میرزاتقی‌خان امیر کبیر، به اهتمام ایرج افشار، تهران، توس، بی‌تا.
۳. انصاف‌پور، غلامرضا، ایران و ایرانی به تحقیق در صد سفرنامه دوران قاجاریه، تهران، کتاب‌فروشی زوار، ۱۳۶۳.
۴. بلهر، سفرنامه بلهر (جغرافیای رشت و مازندران)، به کوشش علی‌اکبر خداپرست، تهران، توس، ۲۵۳۶.
۵. بنجامین، ساموئل گرین، ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه، ترجمه حسین کردبچه، تهران، سازمان انتشارات جاوید، ۱۳۶۳.
۶. _____، ایران و ایرانیان، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران، آفتاب، ۱۳۶۳.
۷. بینا، علی‌اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
۸. پیروپ، ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، تبریز، کتاب‌فروشی مهر، ۱۳۴۷.
۹. چهارزی، منصور، «سیری در سفرنامه بنجامین، نخستین سفیر ایالات متحده در ایران»، کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا، سال سوم، شماره ۹، تیرماه ۱۳۷۹.
۱۰. حسین‌زاده شانه‌چی، حسن، «سفرنامه‌نویسی خاورشناسان و تشیع ایرانی در آنها»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان، قم، خاکریز، ۱۳۸۸.
۱۱. رضازاده ملک، رحیم، تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا، تهران، طهوری، ۱۳۵۰.
۱۲. سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، ناسخ التواریخ، ج ۳، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، ۱۳۶۴.
۱۳. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز چاپ، ۱۳۷۶.
۱۴. شهیدی، عنایت‌الله، و علی بلوکباشی، پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی، از آغاز تا پایان دوره قاجار در تهران، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۵. فاروقی، فؤاد، سیری در سفرنامه‌ها، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۱.
۱۶. ممهید، محمدعلی، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران، میترا، بی‌تا.
۱۷. مؤذنی، علی‌محمد، «جهانگردی و سفرنامه‌نویسی در اسلام و ایران»، مجله مجموعه زبان و ادبیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، شماره ۳۹ و ۴۰.